**٢٦ - خلق و خلقت لا اوّل له و لا آخر له نا متناهی چه جسمانی و چه روحانی و موجب خلقت اقتضاء صفاتی است**

از حضرت بهاءالله در لوحی است. قوله الاعلی: "بدانکه لم يزل خلق بوده و خواهد بود لا لاوّله بداية و لا لآخره نهاية از اوّل لا اوّل خلق بوده و الی آخر لا آخر خلق خواهد بود."

و از حضرت عبدالبهاء قوله العزيز: "حقّ لازال بجميع اسماء و صفات متّصف و آنچه از لوازم اين اسماء و صفات است لم يزل بوده و خواهد بود. خالق را مخلوق بايد و رازق را مرزوق شايد، پادشاه را کشور و لشکر و چتر و علم و خدم و حشم لازم و مشروط. اين سلطنت الهی سلطنت ابدی است بسيار قديم است در هيچ زمان معزول نبوده زيرا پادشاه بی کشور و لشکر شخص مهمل است و غنی اگر کيسه تهی بود بی بر و ثمر."

و از آنحضرت در خطابه مجلس تياسوفيها در پاريس است . قوله العزيز: "در اين فضای نامتناهی ملاحظه نمائيد

چقدر اجسام عظيمه نورانيّه است و اين اجسام منير نامتناهی است زيرا از پس اين نجوم نجوم ديگر است و از پس آن نجوم باز نجوم ديگر خلاصه فنّا ثابت است که عوالم نامتناهی است."

و در مفاوضات است . قوله العزيز: "هميشه حقّ خلق داشته و هميشه از شمس حقيقت شعاع لامع ساطع زيرا آفتاب بی نور ظلمت ديجور است و اسماء و صفات الهيّه مقتضی وجود کائنات است و در فيض قديم تعطيل جائز نه زيرا منافی کمالات الهيّه است ... عالم وجود را بدايتی نيست ... حال تناسخيان نيز چنان گمان نمايند که جهانهای الهی محصور در عوالم تصوّر انسانی بلکه بعضی از تناسخيان مثل دروز و نصيری را تصوّر چنان که وجود محصور در اين جهان جسمانی. اين چه تصوّر جاهلانه است زيرا در اين کون الهی که در نهايت کمال و جمال و عظمت نمودار اين اجرام نورانيّه عالم جسمانی نامتناهی ديگر دقّت بايد نمود که عوالم روحانيّه الهيّه که اصل اساس است چقدر نامتناهی و بی پايان است فاعتبروا يا اولی الابصار."

**\*\*\*\*\*حاشیة\*\*\*\*\***

ما کان فهو ما يکون و الذی صنع فهو الذی يصنع فليس تحت الشمس جديد ان وجد شيئی يقال عنه انظر هذا جديد فهو زمان کان فی الدهور التی فات قبلنا قد عرفت ان کلّ ما يعمله الله انه يکون الی الابد لا شيئی يزاد عليه و لا شيئی ينقص منه ... ما کان من القدم هو و ما يکون فمن القدم قد کان. "جامعه سليمان اصحاح ١و٢ "

فلاسفه يونان و هم فلاسفه اسلام مادّه را قديم دانستند و ارسطو تأخّر زمانی صدور فعل را از علّت اولی بنوع قطعی رد کرد و عقل اوّل را که بعقيده وی دوّمين جوهر صادر از علّت است مسبوق بذات علّت دانسته مسبوقيت زمانيه را ابطال نمود و عبارت قبليت در سخنان فلاسفه اقدم را بمعنی تقدّم ذاتی تبيين نمود و سؤ تفاهم بتقدّمِ زمانی را که بعضی نمودند زائل ساخت و بيان کرد که حکماء سلف را همين عقيده بود و ابن رشد عدم مخالفت قرآن را با اين عقيده بيان نمود و توضيح داد که در آيات راجع بخلقت زمين و آسمانها در شش روز ذکر آب و عرش و دخان است که قبلا بودند پس هرگز خدا بی خلق نبود و امّا حديث کان الله و لم يکن معه من شيئی مراد نفی هستی اشياء در رتبه علّيت اوست چنانچه عارفی گفت الان کماکان فقط متکلّمين اسلام که خواستند حبا للشريعه فلسفه را با آن تطبيق نمايند بوفق افهام خود قائل بحدوث زمانی مادّه شدند.

اين جهان با يکصدهزار مليون يا يکصد مليارد کهکشان خود که هر کهکشانی بتفاوت از صد هزار تا ده مليون و صد مليون خورشيد دارد شايد بيشتر از يک ذرّه يا يک نقطه نيست . " مترلينگ "

در دنيای مشهود طبق آخرين محاسبه علمای نجومی نزديک بصد مليارد کهکشان وجود دارد که هر يک از آنها چندين مليون خورشيد دارند و نور در هر ثانيه ٣۰٠٠٠٠ کيلومتر راه می‏پيمايد و در يک دقيقه هيجده مليون کيلومتر مسافت ميرود و در يکساعت يک ميليارد و هشتصد مليون کيلومتر طيّ مسافت ميکند و حال آنکه نور خورشيد هشت دقيقه طول ميکشد تا بما برسد .